

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۸ دسمبر ۲۰۲۲

این تشابه از کجا می آید؟

(۲)

چهارشنبه- ۱۶ قوس ۱۴۰۱ - کابل: در قسمت قبلی این پرسش را مطرح نمودم که چرا چنین سیاستی از جانب حاکمیت های ضد مردمی در طی ۵ دهه اخیر اتخاذ شده و نقش ما در قبال آن چگونه باید باشد. در یادداشت امروز همان سؤال را پی می گیریم. در کل اتخاذ چنان سیاستی بر مبنای عوامل آتی می باشد:

۱- بیگانه بودن این نیروها از باند های خلق و پرچم گرفته تا همین اکنون طاب. آنها هر چند به ظاهر ادعای افغان بودن و فرزند این میهن را می نمایند، مگر در واقعیت امر هیچ تعلق و ارتباطی با مردم افغانستان چه تأمین منافع آنها باشد و چه حفظ جان، سلامت و آبروی آنها ندارند.

اینها بیگانگان و نوکران اجنبی ها از روس و امریکا گرفته تا پاکستان و ایران بوده و اند. برای آنها موجودیت و بقای هر افغان به خصوص اگر دارای طرز تفکر خودش باشد، خطرست که بالقوه آنها را تهدید می نماید، آنها نیک می دانند که هیچ افغانی نه خلق و پرچم و مجاهد را از خود و نماینده خود دانسته و نه اینک طالب را فرزند این مرزبوم می داند. از همین رو این نهاد ها در دشمنی خونین با مردم ما قرار داشته، به اندازه توان شان خون خلق ما را می ریزند حتا به این هم اکتفاء ننموده، فرصت کشتار هموطنان ما را به باداران شان فراهم نموده اند تا درصد تعلق و وفاداری شان را به بیگانگان اشغالگر به اثبات برسانند.

۲- یک وجه مشترک دیگر بین این گروه ها، تحجر فکری برخاسته از انحصار طلبی ایدئولوژیک آنها می باشد. همین انحصار طلبی فکری - اعتقادی باعث شده و می شود تا آنها همان سان که دیروز خود را "حق مطلق" می دانستند و بقیه را "باطل"، امروز باز هم خود را در جایگاه "حق مطلق" دیده، بقیه را مطلقاً "باطل" بدانند و چون پایه های فکری شان بر این اصل بنیاد یافته است که "وقتی حق آمد باطل از میان می رود"، لذا بی پروا و بدون ملاحظه، دست از آستین کین بیرون نموده، به جان مردم ما افتاده اند. آنها نه زن می شناسند، نه مرد می شناسند، نه کودک و نو جوان می شناسد و نه هم پیرمردان و پیرزان مسن و شیخ فانی.

"حق مطلق" دانستن به آنها این جرأت را داده است تا بی پروا آدم بکشند، به زندان بیفکنند و خود را در مقابل هیچ کسی مسؤول و پاسخگو احساس ننمایند.

۳- و اما این که چرا از شیوه اختطاف و ایجاد ابهام کاری گیرند، به می گردد به این که حاکمیت ها در کل جهت رسیدن و تحقق ستراتیژی مرعوب ساختن مردم و ایجاد رعب و وحشت از دو شیوه کار می گیرند:

الف- نخستین شیوه اعدامهای علنی، در ملاً عام شلاق زدن، به دار آویختن، دست و پای بریدن و چشم کشیدن می باشد. حاکمیت ها با این شیوه ها می خواهند در ذهن و ضمیر انسانها خود و نظام شان را چنان وحشی و قسی القلب نشان دهند، که هیچ کسی جرأت در افتادن و تقابل را با آن در خود احساس ننماید. این همان کاری بود که رژیم ولایت فقیه و امارت اسلامی طالبان، یکی از ۴۳ بدین سو و این دیگری از ۲۵ سال بدین با آن مردم را در غل و زنجیر در بند نگه داشته اند

در همین راستا وقتی به روزنامه های ۴۳ سال رژیم ولایت فقیه و رادیوی شریعت در دوران نخستین حاکمیت طالبان نظر می اندازیم ویا اخبار و رسانه های تحت حاکمیت مزدوران روس را ورق زده بازخوانی می نمائیم، متوجه می شویم که آنها جنایات و کشتار های شان را با افتخار رسانه نی ساخته، به این که چه تعداد از فرزندان کشورهای شان را اعدام نموده و سربریده اند، می بالیدند و انتظار داشتند که چنان اعمال شان، مردم را مرعوب حاکمیت ساخته، برده وار از حاکمیت اطاعت و پیروی نمایند.

ب- شیوه دیگری که جهت مرعوب نمودن توده های میلیونی کشور گاه به صورت مستقل و زمانی به مثابه مکمل شیوه اولی به کار می رود، بگير و ببند های مرموز، فرار از پاسخگونی و ایجاد رعب و وحشت از "نام گیرک" های حاکمیت می باشد.

حاکمیت هائی که از این شیوه بیشتر استفاده می نمایند، می خواهند بدان وسیله از یک سو فضای ترس و وحشت قیاس ناپذیری را در جامعه حاکم بسازند، از جانب دیگر به دلیل محدودیت اطلاعات از وضعیت زندانی و فرد اختطاف شده به وسیله دولت، به نحوی شمشیر داموکلس را بر گردن خانواده های افراد زندانی آویزان نمایند. این شمشیر داموکلس ترس و وحشت از این است که نکند بازخواست و پی گیری، برای فرد زندانی مضر تمام شده، "کار را مشکلتر بسازد". هموطنان گرامی!

حاکمیت های ضد مردمی در همه جای تلاش داشته و من بعد نیز تلاش خواهند کرد تا با به نمایش گذاشتن چنگ و دندان و ماشین کشتارشان، در ذهن باشندگان یک کشور ترس و هراس را چنان نهادینه بسازند، که مردم حتا در خواب هم جرأت ایستادگی مقابل حاکمیت را نداشته باشند و اگر کدام زمانی در خواب متوجه شوند که علیه حاکمیت دست به سلاح برده اند و یا حاکمیت را در لفظ زیر سؤال برده اند، وقتی بیدار می گردند از وحشت زبان شان بند می گردد. در چنین صورتی می بینیم که حاکمیت به اهدافش رسیده، و بازی مرگ و زندگی بین حاکمیت و مردم را قبل از شروع به نفع خود و شکست مردم تمام نموده است.

با تأسف این همان حالتیست که ما فعلاً در آن قرار داریم، حاکمیت چنان جامعه را انباشته از ترس و هراس نموده که ما نه مقابل بردن و کشتن فرزندان، خواهران، برادران و پدران خویش عکس العمل نشان می دهیم و نه زمانی که اجساد تکه پاره و سوراخ سوراخ و سرهای بریده شان را تسلیم می شویم. ما با انفعال در عمل پذیرفته ایم و به حاکمیت حق داده ایم که می تواند ما را به بند بیفکند و سر ببرد. می توانیم مطمئن باشیم تا زمانی که ما ذهن خود را تغییر ندهیم، برخورد حاکمیت تغییر نخواهد کرد./ ادامه دارد

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!